

# مختصری از فضائل حضرت زهرا (سلام الله علیها)



حبيب حسینی آذر

مختصری از فضائل حضرت زهرا

حبيب حسینی آذر

نشر آخر



**مختصری از فضائل  
حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)**

حیب حسینی آذر

---

سر شناسه	: حسینی آذر، حبیب، ۱۳۵۵-
عنوان و نام پدیدآور	: مختصری از فضائل حضرت فاطمه زهرا (س) / حبیب حسینی آذر.
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۶۵ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۸۶-۶۶۸-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: فاطمه زهرا (س)، ۹۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- فضایل
موضوع	: Fatimah Zahra, The Saint -- Virtues
رده بندی کنگره	: BP۲۷/۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۵۸۳۸۶

---



## مختصری از فضائل حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

حبیب حسینی آذر

ناشر: نشر اختر

---

چاپ اول ۱۴۰۰ ● ۶۵ صفحه ● قطع رقعی ● ۲۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۸۶-۶۶۸-۲

---

تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و ۰۴۱-۳۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

# بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست عناوین

- مقدمه:..... ۵
- ایمان و عبادت و اخلاص..... ۶
- انفاق و ایثار..... ۷
- کمال تقوا..... ۱۱
- یاری پیامبر اسلام..... ۱۲
- علم فاطمه و پاسداری از احادیث..... ۱۳
- فاطمه امین و محرم اسرار الهی..... ۱۴
- مبارزات حضرت زهرا در راه اسلام و دفاع از ولایت..... ۱۵
- سخنرانی در جمع زنان مهاجر و انصار..... ۴۴
- معجزات و کرامات مخصوص حضرت زهرا (سلام الله علیها)..... ۵۶
- میلاد حضرت فاطمه سلام الله علیها..... ۵۶
- تکریم حضرت فاطمه در قیامت..... ۶۱
- منابع:..... ۶۴



**مقدمه:**

سخن گفتن و نوشتن از حضرت فاطمه سلام الله علیها به دلیل منزلت بالای ایشان بسیار سخت است. در طول تاریخ برخی دلایل از جمله حجب و حیای طبیعی بانوان اسلام، پوشیده ماندن فعالیت بانوان در اسلام، جامعه مرد سالار عرب، ممنوعیت نقل احادیث به مدت طولانی پس از شهادت پیامبر اسلام و در مورد شخص حضرت زهرا، دشمنی خلفای اول و دوم با ایشان که در علمای اهل سنت تعصباتی برانگیخته است و همچنین جلوگیری از تفرقه و نزاع مذهبی و یا به قول معروف مسأله تقریب مذاهب در علمای شیعه باعث شده است، مقام حضرت فاطمه، هدایت الهی ایشان در جامعه، بیاناتشان و اقدامات ممتاز ایشان - که به اندازه‌ی زحمات حضرت پیامبر و حضرت علی علیه السلام در ترویج اسلام و جلوگیری از بین رفتن اصل آن موثر بود - ناشناخته بماند و در منابع مختلف آنگونه که شایسته‌ی ایشان است پرداخت نشود. در این نوشته در مورد اقدامات، مقامات و کرامات بالای حضرت به صورت بسیار مختصر نکاتی که در منابع روایی نقل شده است اشاره می‌شود.

حبیب حسینی آذر ۱۴۴۲ ه. ق

## ایمان و عبادت و اخلاص

در خصوص ایمان و عبادت و اخلاص حضرت که احادیث فراوانی هست از جمله اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روزی از دخترش پرسید: فاطمه چه درخواست و حاجتی داری؟ هم اکنون فرشته‌ی وحی در کنار من است و از طرف خدا پیام آورده است! تا هر چه بخواهی تحقق پذیرد. فاطمه علیها السلام پاسخ داد: لذتی که از خدمت حضرت حق میبرم، مرا از هر خواهشی باز داشته است. حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.<sup>۱</sup>

پیغمبر صلی الله علیه و آله هنگامی نزد فاطمه اطهر آمد که آن بانو در محراب عبادت بود، در عقب آن بانو یک کاسه غذا بود که بخار از آن بر می‌خاست فاطمه اطهر آن کاسه را نزد پیغمبر و حضرت علی نهاد، علی علیه السلام به فاطمه گفت: این غذا از کجا بتو نصیب شده؟ گفت: از فضل خدا، زیرا خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۱ ص ۱۰۵

<sup>۲</sup> بحار الأنوار، ط دارالاحیاء التراث، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۵۰

## انفاق و ایثار

در خصوص انفاق و ایثار مال توسط حضرت فاطمه نمونه‌های فراوانی وجود دارد. از جمله: شیخ صدوق نقل می‌کند: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه به مسافرت میرفت، با فاطمه علیهاالسلام خداحافظی می‌کرد و وقتی از سفر بر میگشت، ابتدا به دیدن فاطمه علیهاالسلام میشتافت. در یکی از مسافرت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیهاالسلام دو دستبند نقره و یک جفت گوشواره برای خویش و یک پرده برای درب منزل خرید، پیامبر صلی الله علیه و آله از مسافرت بازگشت و بدیدار دخترش شتافت. پس از مشاهده‌ی پرده‌ی خانه و زیور آلات ساده‌ی فاطمه علیهاالسلام، توقف کوتاهی کرد و به مسجد رفت. حضرت زهرا علیهاالسلام با خود اندیشید که پدر ناراحت است و فوری دستبند و گوشواره و پرده را در آورد و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و پیام داد: دخترت برای تو سلام می‌فرستد و می‌گوید که این زیور آلات اندک را نیز در راه خدا انفاق کن. پیامبر گرامی اسلام پس از مشاهده‌ی بخشش و ایثار فاطمه علیهاالسلام سه بار فرمود: فداها ابوها (پدرش فدای او باد).<sup>۳</sup>

<sup>۳</sup> بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۰



عرب تازه مسلمانی در مسجد مدینه از مردم کمک خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله باصحاب خود نگریست. سلمان فارسی برخاست تا نیاز آن بیچاره را برطرف سازد هر جا رفت با دست خالی برگشت. با ناامیدی به طرف مسجد میآمد که چشمش به منزل حضرت زهرا علیهاالسلام افتاد، با خود گفت: فاطمه علیهاالسلام سر چشمه‌ی نیکوکاری است درب خانه را کوبید و داستان عرب مستمند را شرح داد. حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: ای سلمان! سوگند به خداوندی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخورده‌ایم، و فرزندانم حسن و حسین علیهم‌السلام از شدت گرسنگی بیقراری می‌کردند و خسته و مانده به خواب رفته‌اند. اما من، نیکی و نیکوکاری را که در خانه‌ی مرا کوبیده‌است، رد نمی‌کنم آن گاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه‌ی شمعون یهودی فرو گذاشته، مقداری خرما و جو، قرض بگیرد. سلمان فارسی می‌گوید: پس از دریافت جو و خرما به طرف منزل فاطمه علیهاالسلام آمده و گفتم: دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! مقداری از این غذاها را برای فرزندان گرسنه‌ات بردار پاسخ داد: ای سلمان! این

کار را فقط برای خدای بزرگ انجام دادیم و هرگز از آن چیزی برنمیداریم.<sup>۴</sup>

همچنین شرح تنزیل آیه « وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً »<sup>۵</sup> که به نقل مشهور اینگونه بیان شده است: ابن عباس گوید: حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند، و به علی علیه السلام گفتند: ای ابوالحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می‌کردی، علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و فضه که خادمه آنها بود، نذر کردند: اگر آنها شفا یابند سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات حسن و حسین علیهما السلام نیز گفتند: ما هم نذر می‌کنیم روزه بگیریم).

چیزی نگذشت هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذائی دست خالی بودند علی علیه السلام سه من جو قرض نمود، فاطمه علیها السلام یک سوم آن را آرد کرد، و نان پخت، هنگام افطار، سائلی بر در خانه آمده، گفت: السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله: «سلام بر شما ای خاندان محمد!» مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذائی به من بدهید، خداوند به شما از

<sup>۴</sup> بحار الانوار ج ۴۳ ص ۷۲ و ۷۳.

<sup>۵</sup> سوره دهر (انسان) آیه ۸

غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند، و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند. روز دوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار، وقتی که غذا را آماده کرده بودند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد آن روز نیز، ایثار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند).

در سومین روز، اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز هر کدام سهم غذای خود را به او دادند هنگامی که صبح شد، علی علیه السلام دست حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرفته بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود! این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد، هنگامی که وارد خانه فاطمه علیها السلام شد، دید در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده، و چشم هایش به گودی نشسته، پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد. در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره «هل أتی» را بر او خواند (بعضی گفته اند: از

آیه «انَّ الْأَبْرَارَ» تا آیه «كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا»<sup>۶</sup> که مجموعاً هیجده آیه است در این موقع نازل گشت.<sup>۷</sup>

## کمال تقوا

اگرچه حضرت فاطمه مانند سایر اهل بیت پیامبر دارای مقام عصمت بودند ولیکن در تاریخ نمونه‌هایی نقل شده که نشان از شدت تقوا و مرتبه بالای پرهیزگاری در ایشان است: مردی نابینا پس از اجازه گرفتن، وارد منزل امام علی علیه السلام شد. پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده فرمود که حضرت زهرا علیها السلام برخاست، فرمود: دخترم! این مرد نابیناست. پاسخ داد: پدر، اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌نگرم! اگر چه او نمی‌بیند اما بوی زن را استشمام می‌کند. رسول خدا پس از شنیدن سخنان دخترش فرمود: «شهادت میدهم که تو پاره‌ی تن من هستی.»<sup>۸</sup>

امام علی علیه السلام می‌فرماید: خدمت پیامبر گرامی اسلام بودیم، آن حضرت پرسید: چه چیزی برای زنان نیکو و رواست؟ حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد: آن چه برای زنان نیکو است،

<sup>۶</sup> سوره دهر (انسان) آیات ۷ تا ۲۲

<sup>۷</sup> تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، جلد: ۲۵ صص: ۳۴۴-۳۴۳ همچنین: الغدیر،

علامه امینی ج ۳ ص ۱۱۱ (دار الکتب الاسلامیه دوره ۱۱ جلدی)

<sup>۸</sup> بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۱

اینکه، بدون ضرورت مردان نامحرم را نبینند و نامحرمان نیز او را ننگرند.<sup>۹</sup>

### یاری پیامبر اسلام

رفتار فاطمه(س) با پدرش نیز همچون رفتار مادر با فرزند بود، پیامبر به فاطمه(س)، لقب ام ابیها داده است؛ چنانکه نقل شده است پیامبر(ص) دست فاطمه(س) را می‌بوسید، هنگام سفر آخرین نفر از او خداحافظی می‌کرد و پس از بازگشت از سفر نیز فقط به دیدار او می‌رفت. در مقابل، فاطمه(س) نیز همچون مادر به پیامبر(ص) محبت می‌ورزید، از او نگهداری می‌کرد و زخم‌ها و درد و رنج‌هایش را درمان می‌کرد.<sup>۱۰</sup> پیامبر در قلبش فاطمه سلام الله علیها را بیش از دیگران دوست داشت و کسی به پای ایشان نمی‌رسید. همچنانکه خودشان فرموده‌اند. وقتی حضرت زهرا به نزد پیامبر می‌آمد پیامبر بلند می‌شد، به استقبالشان می‌رفت و در کنار خود جای می‌داد.<sup>۱۱</sup> بارها فاطمه پیامبر را با دستگیری از فقیرانی که سراغش می‌آمدند یاری می‌کرد.

---

<sup>۹</sup> مکارم الأخلاق، رضی الدین أبی نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ص ۲۳۳.

<sup>۱۰</sup> فاطمة الزهراء(س) بضعه قلب مصطفی(ص)، رحمانی همدانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۴.

<sup>۱۱</sup> کشف الغمه، اربلی، منشورات الرضی، ج ۱، ص ۴۳۸.

## علم فاطمه و پاسداری از احادیث

امام علی علیه السلام نقل کرد که روزی یکی از زنان مدینه خدمت زهرا علیهاالسلام رسید و گفت: مادر پیری دارم که در مسائل نماز سئوالاتی دارد، و مرا فرستاده تا مسائل شرعی نماز را از شما بیپرسم حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: بپرس. و آنگاه مسائل فراوانی مطرح کرد و پاسخ شنید در ادامه‌ی پرسشها، آن زن خجالت کشید و گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! بیش از این نباید شما را به زحمت اندازم حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: باز هم بیا و آن چه سئوال داری بپرس. آیا اگر کسی را روزی اجیر نمایند که بار سنگینی را به بام ببرد و در مقابل صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، چنین کاری برای او دشوار است؟ گفت: خیر، حضرت ادامه داد: من هر مساله‌ای را که پاسخ میدهم، بیش از فاصله‌ی بین زمین و عرش گوهر و لؤلؤ پاداش میگیرم، پس [سزاوارتر است که] بر من سنگین نیاید.<sup>۱۲</sup>

شخصی از مؤمنین مدینه روایتی را از حضرت زهرا علیهاالسلام درخواست نمود، حضرت به فضه فرمود، آن روایت را که بر کاغذی نوشته شده است بیاور، پس از جستجوی فراوان اطلاع داد که

---

<sup>۱۲</sup> بحارالانوار، ج ۲، ص ۳

روایت مورد نظر گم شده است حضرت زهرا علیهاالسلام ناراحت شده فرمود: وای بر تو، بگرد و پیدا کن، زیرا ارزش معنوی این حدیث نزد من برابر با ارزش حسن و حسین علیهماالسلام است.<sup>۱۳</sup> با توجه به این رهنمود ارزشمند، نکات ظریفی نسبت به ارزش علم و تحقیقات اسلامی برای ما روشن میشود، مانند: ۱- حضرت زهرا علیهاالسلام تمام روایات و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌نوشت. ۲- احادیث نوشته شده را طوری نگهداری می‌فرمود که زود متوجه میشد، فلان روایت در جای خود قرار دارد یا نه؟ (سیستم بایگانی روایات داشت). ۳- آیا در جهان علم میتوان کسی را سراغ داشت که ارزش یک روایت را با ارزش فرزنداناش، همانند امام حسن و امام حسین علیهماالسلام برابر بداند؟<sup>۱۴</sup>

### فاطمه امین و محرم اسرار الهی

جابر بن عبدالله انصاری میگوید: وارد منزل امام علی علیهاالسلام شدم، صحیفه ای در دستان فاطمه علیهاالسلام دیدم،

---

<sup>۱۳</sup> المعجم الكبير، الحافظ ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبرانی، ط: مطبعة الامة فی بغداد، ج

۲۲، ص ۴۱۳.

<sup>۱۴</sup> فرهنگ سخنان فاطمه - محمد دشتی - ص ۱۶۷

که رنگ سبز زیبای آن مرا به یاد زمرد انداخت، و در آن کتابی قرار داشت به سفیدی و روشنی نور خورشید، گفتم: پدر و مادرم فدای شما، ای دختر رسول خدا! آن چیست که در دستان شما قرار دارد؟ پاسخ داد: این کتابی است که خداوند آن را به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله اهداء فرمود، در این کتاب نام پدرم، و نام شوهرم و نام دو فرزندم و امامانی که از فرزندانم می‌باشند، نوشته شده است، این کتاب به من هدیه شده است، تا بشارت فرح بخشی برای من باشد. جابر پرسید: آیا اجازه می‌دهید این کتاب را مشاهده و مطالعه کنم؟ فرمود: نه ممکن نیست، مطالب موجود در این کتاب را فقط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام می‌توانند مطالعه نمایند.<sup>۱۵</sup>

### **مبارزات حضرت زهرا در راه اسلام و دفاع از ولایت**

در تاریخ اسلام علاوه بر کمک حضرت زهرا در جنگهای زمان پیامبر که در ادامه چند مورد از آن اشاره خواهد شد، حضرت فاطمه به عنوان اولین مدافع ولایت - که در این راه نیز به شهادت

---

<sup>۱۵</sup> عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، لبنان، جلد



رسیدند - مطرح هستند.

۱- در جنگ خندق که مدینه در محاصره قرار داشت، هر کس به اندازه‌ی توان خود از جنگ پشتیبانی می‌کرد، حضرت زهرا علیهاالسلام نیز نان می‌پخت و بخشی از نیازمندیهای مجاهدان سنگرنشین را تامین می‌فرمود. در یکی از روزها که برای فرزندان خویش نان تازه آماده کرده بود، نتوانست بدون پدر از آن استفاده نماید، به خط مقدم جبهه، نزد پدر رفت و فرمود: قرص نانی که می‌بینید برای غذای فرزندانم آماده کردم، اما دلم آرام نگرفت ناچار آن را در خط مقدم جبهه خدمت شما آوردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود این اولین غذائی است که پس از سه روز، پدرت بر دهان می‌گذارد.<sup>۱۶</sup>

تیمار پیامبر پس از غزوات در مقام دخترشان و تیمار از علی علیه اسلام در مقام همسرایشان خود نوعی از جهاد فاطمه است. برای همین در مورد جهاد می‌فرمایند: امامت و رهبری ما عترت پیامبر عامل ایمنی و نجات از تفرقه و جدائی است، و جهاد در راه خدا مایه‌ی عزت و جاودانگی اسلام است.<sup>۱۷</sup>

---

<sup>۱۶</sup> بحارالانوار ج ۲۰ ص ۲۴۵

<sup>۱۷</sup> علل الشرایع، شیخ صدوق، منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها فی النجف ج ۱ ص ۲۴۸

۲- دفاع از امیر المومنین و منزل ایشان: پس از ماجرای سقیفه به خانه امام یورش آوردند، عمر و قنفذ، و طرفداران آنها تهدید کردند، اگر امام علی علیه السلام برای بیعت به مسجد بیرون نیاید، خانه را آتش میزنیم!! حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از امام، در برابر مهاجمان فرمود: « شما ای گمراهان و دروغگویان! چه می گوئید و چه می خواهید؟ ای عمر! آیا از خدا پروا نداری؟ این گونه می خواهی وارد خانه من شوی؟ آیا با حزبت که حزب شیطان است، مرا می ترسانی درحالی که حزب شیطان ناتوان است! وای بر تو! این چه جرأت و جسارتی است که بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله او داری؟ آیا می خواهی دودمان پیامبر را نابود کنی؟ و نور خدا را خاموش کنی؟ آگاه باش که خداوند نور خود را فروزان و جاودانه نگه می دارد. از شرکت و حضور در میان نامحرمان پرهیز داشتیم، اما تهاجم و طغیان تو مرا از خانه بیرون کشید و حجت را بر تو و بر دیگر گمراهان تمام کرد. سوگند بخدا، چون کراهت دارم که بی گناهان دچار بلا و گرفتاری شوند، دست از نفرین بر می دارم. اگر چنین نبود، می دانستی که سوگند و نفرین من به سرعت تحقق می یافت و عذاب خدا فرو میبارید.» پس از کوبیده شدن بین در و دیوار فرمود: ای پدر! رسول خدا! بنگر که با دختر مورد علاقه ی تو

چنین رفتار می‌شود: آه! ای فضا بیا و مرا دریاب. سوگند به خدا، فرزندی که در شکم داشتم، کشته شد.<sup>۱۸</sup>

۳- رفتن به دنبال امیر المومنین علی‌رغم جراحات وارده به سمت مسجد و نجات جان ایشان: پس از بردن امام به مسجد، در آن ازدحام جمعیت، عمر با شمشیر برهنه امیرالمومنین را تهدید کرد که اگر با ابوبکر بیعت نکن، گردنت را می‌زنم. در این هنگام حضرت زهرا علیهاالسلام خطاب به ابوبکر فرمود: ای ابوبکر! آیا می‌خواهی شوهرم را از دستم بگیری؟ سوگند به خدا اگر دست از او برداری، موی سرم را پریشان می‌کنم و گریبان چاک زده کنار قبر پدرم رسول خدا می‌روم. سپس دست امام حسن و حسین علیهماالسلام را گرفت تا در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله با نفرین و ناله تهدید خود را تحقق بخشد امام علی علیه السلام به سلمان فرمود « سلمان فاطمه را دریاب، گوئی دو طرف مدینه را می‌نگرم که به لرزه درآمد، سوگند به خدا اگر فاطمه علیهاالسلام موی خود را پریشان کند و گریبان چاک نماید و در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نفرین و ناله سر دهد، دیگر مهلتی برای مردم مدینه باقی نمی‌ماند، و زمین همه‌ی آنها را در

---

<sup>۱۸</sup> بحارالانوار، ج ۳۰ ص ۲۹۴-۲۹۳

کام مرگبار خود فرو می‌برد.» سلمان شتابان خدمت زهرا علیهاالسلام رسید و گفت: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله! خداوند پدرت را مایه‌ی رحمت جهانیان قرار داده است، خواهش می‌کنم به خانه برگرد و نفرین در حق مردم نادان مکن. ای سلمان! آنها قصد جان علی علیهاالسلام را دارند، و من در شهادت علی علیهاالسلام نمی‌توانم صبر کنم، صبرم تمام شده، مرا به حال خود بگذار تا کنار قبر پدرم بروم، موهایم را پریشان نمایم، گریبان چاک دهم، و به درگاه خدا ناله سر دهم. سلمان فارسی گفت: من می‌ترسم مدینه سست شود، (امام) علی مرا فرستاد و فرمود که به شما بگویم: بخانه بازگردید و از ناله و نفرین خودداری کنید. وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام پیام امام را شنید فرمود: می‌روم و صبر می‌کنم و سخن آن بزرگوار را می‌پذیرم و از او اطاعت می‌کنم.<sup>۱۹</sup>

۴- ماجرای مقاومت در برابر غصب فدک: پس از غصب خلافت توسط ابوبکر، وی کارگزار حضرت فاطمه را از فدک اخراج و آنجا را غصب نمود. حضرت فاطمه سلام الله علیها به ابابکر گفت: «چرا برای مالکیت ایشان بر فدک که از پیامبر به او به ارث

---

<sup>۱۹</sup> تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، الناشر: المكتبة العلمية الإسلامية، ج ۲ ص ۶۷

رسیده بود مانع شده و کارگزار او را اخراج کرده ای؟ درحالیکه پیامبر به دستور خداوند آنجا را به من بخشیده است.» ابابکر گفت: براین مدعا شاهد بیاور. آن حضرت نیز ام ایمن را آوردند ام ایمن گفت: پیش از اینکه شهادت و گواهی بدهم باید از تو - ای ابوبکر! - بپرسم: تو را به خدا قسم! آیا این فرموده پیامبر را قبول داری که فرمودند: «امّ ایمن یکی از زنان بهشتی است»؟ گفت: آری، قبول دارم! امّ ایمن گفت: بنابراین من نیز شهادت می دهم که خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی فرستاد که «حق نزدیکانت را بده»، پس آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نیز فدک را به دستور خداوند برای فاطمه علیهاالسلام قرار داد، سپس امیرمؤمنان علی علیهالسلام نیز وارد شده و به نفع حضرت فاطمه علیهاالسلام شهادت دادند، ابوبکر نیز مجاب شد و نامه ای به نفع حضرت زهرا علیهاالسلام نوشت و آن را به ایشان داد. در این حال، عمر وارد شده و گفت: این نامه چیست؟ ابوبکر گفت: فاطمه ادعای مالکیت فدک نموده و امّ ایمن و علی برای او شهادت دادند، من نیز فدک را به او دادم. عمر بن خطاب نامه را از دست حضرت فاطمه علیهاالسلام گرفت و پاره کرد.<sup>۲۰</sup> عمر

<sup>۲۰</sup> بحارالانوار ج ۲۹ ص ۱۲۷ و ۱۲۸ و احتجاج - ابومنصور طبرسی، لاحتجاج - طبعه

گفت: گفت: فدک فیء ( مال همه ) مسلمانان است و گفت: اوس بن حدثان، عایشه و حفصه شهادت می دهند که رسول خدا فرمودند: به درستی که ما پیامبران از خود ارث به جای نمی‌گذاریم و آنچه از ما باقی می‌ماند، صدقه است. علی نیز همسر فاطمه است و فدک را به سوی خود می‌کشد [به نفع او شهادت می‌دهد] و امّ ایمن زن صالح و نیکوکاری است؛ ولی اگر شخص دیگری همراه او شهادت می‌داد، شهادت او را بررسی می‌کردیم. حضرت فاطمه علیهاالسلام در حالی که گریان و ناراحت بودند، از نزد آن دو خارج شدند.<sup>۲۱</sup> پس از آن حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به مسجد آمدند و خطاب به ابوبکر - که میان جماعت مهاجر و انصار بود - فرمودند: برای چه فاطمه علیهاالسلام را از میراث پدرش محروم ساختی، حال اینکه ایشان در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مالک آن شده بود؟! ابوبکر گفت: این فیء (مال همه) مسلمانان است، اگر شهودی را بیاورد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را در زمان حیاتش به او بخشیده، قبول است و گرنه هیچ حقی در فدک ندارد. حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند: ای ابوبکر! آیا درباره ما خلاف

دستور خداوند در مورد مسلمانان حکم می‌کنی؟ گفت: نه این طور نیست! حضرت علیه‌السلام فرمودند: اگر در دست یکی از مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم که مالک آن هستم، تو از کدامیک از ما درخواست شهود می‌نمایی؟ گفت: معلوم است که فقط از تو طلب شاهد می‌کنم، حضرت فرمودند: حال اگر چیزی در تصرف من باشد و فرد دیگری ادعا کند که مالک آن است، تو از من درخواست شاهد می‌کنی؟! این در حالی است که من فدک را از زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا بعد از وفات ایشان صلی الله علیه و آله و سلم مالک آن بوده‌ام، حال اینکه از مسلمانان دیگر - که مدعی هستند - درخواست شاهی نمی‌کنی همانطور که اگر من ادعای مالکیت چیزی را که در دست شخص دیگری است داشتم، از من طلب شاهد می‌کردی! ابوبکر ساکت شد و عمر گفت: ای علی! دست از این سخنان بردار که ما توان پاسخ به دلایل تو را نداریم، اگر در اثبات این مالکیت، شاهدانی عادل آوردید قبول است و گرنه فدک مال همه مسلمانان است و تو و فاطمه علیهما‌السلام هیچ حقی در آن ندارید!! حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: ای ابوبکر! آیا قرآن می‌خوانی، گفت: آری! فرمودند: به من بگو آیا آیه شریف « خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را

پاک سازد « درباره ما نازل شده یا دیگران؟ ابوبکر گفت: بلکه درباره شما نازل شده، حضرت فرمودند: ای ابوبکر! اگر دو نفر شهادت دهند که فاطمه دخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرتکب فاحشه‌ای شده است، تو چه خواهی کرد؟ گفت: مانند دیگر زنان مسلمان، حدّ را بر او جاری می‌سازم، حضرت فرمودند: ای ابوبکر! در این صورت نزد خدا از کافران خواهی بود، ابوبکر گفت: برای چه؟ حضرت فرمودند: زیرا تو منکر گواهی خداوند بر طهارت حضرت فاطمه علیهاالسلام شده و شهادت گروهی از مردم را پذیرفته‌ای، به همین ترتیب، حکم خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در مسئله فدک - که آن را در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصاحب کرده - ردّ نموده و در مقابل، شهادت فردی اعرابی را که برپای خود ادرار می‌کند پذیرفته‌ای و فدک را از فاطمه غصب نمودی و پنداشته‌ای که آن فیء (مال همه) مسلمانان است، حال اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود فرموده بودند: « کسی که به زیان دیگری ادّعایی دارد، باید شاهد بیاورد و دیگری تنها باید سوگند یاد کند » و تو از این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز غافل شده و درست عکس آن عمل نموده‌ای و از فاطمه - که فدک را مالک بوده - طلب اقامه شاهد می‌کنی. با شنیدن این کلام بی‌نقص و سرتاسر



منطقی، جماعت حاضر متأثر و متحیر شده، به یک دیگر خیره و بعضی گریان گشتند، یک صدا گفتند: به خدا که علی راست می‌گوید! پس حضرت امیر علیه السلام به خانه خود بازگشتند.<sup>۲۲</sup>

۵- رفتن به خانه مهاجرین و انصار برای عدم سکوت در مقابل ظلم ابابکر و عمر: در تاریخ آمده است که حضرت فاطمه سلام الله علیها با امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به خانه مهاجرین و انصاری رفت و می‌فرمود: «ای گروه مهاجر و انصار! خدا را یاری کنید و دختر پیامبرتان را یآوری نمایید. در آن روزی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت نمودید بیعت تان چنین بود که هم چنان که هر ناراحتی را از خود و فرزندان تان بازمی دارید، از او و فرزندان او نیز بازدارید. اکنون به عهدی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بستید، وفا کنید. تا اینکه به در خانه معاذ بن جبل رسید و به او فرمود: ای معاذ بن جبل! همانا نزد تو آمده‌ام و از تو طلب یاری دارم. زیرا که با پیامبر خدا بیعت کردی تا پیامبر و فرزندان او را یاری و از آنان دفاع کنی همچنان که از خود و خاندان خود دفاع می‌کنی. بدرستی که ابوبکر حق مرا در فدک غصب کرده است و وکیل و کارگران مرا

<sup>۲۲</sup> بحارالانوار ج ۲۹ ص ۱۲۸ الی ۱۳۰ و احتجاج، طبرسی، ص ۹۲ الی ۹۵

اخراج نموده است. معاذ گفت: آیا جز من، دیگری هم از شما حمایت خواهد کرد؟ فاطمه سلام الله علیها جواب داد: بر این از دیگران جواب مثبتی نیافتم. معاذ گفت: پس از من و یاری من به تنهایی چه کاری ساخته است؟ بدین سان حضرت فاطمه سلام الله علیها از نزد وی خارج شدند سپس پسر معاذ وارد شده و از پدرش پرسید: دختر محمد برای چه پیش تو آمده بود؟ پاسخ داد: او آمده بود از من در مقابل ابابکر که فدک را از او گرفته است، طلب یاری می کرد. گفت: و تو چه پاسخی به او دادی؟ معاذ پاسخ داد: گفتم یاری من به او نمی رسد وقتی من تنهام. پرسش به او گفت: از یاری او امتناع کردی؟ گفت: آری. پسر گفت: سپس به تو چه گفت؟ معاذ پاسخ داد: به من گفت: «که دیگر تا روز رستاخیز و رسیدن به حضور پیامبر، با من سخن نخواهد گفت.» پرسش گفت: وای بر تو! من نیز با تو سخن نخواهم گفت تا بر پیامبر وارد شوم.<sup>۲۳</sup>

## ۶- خطبه حضرت زهرا پس از غصب شدن فدک در مسجد

### مدینه

هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه

---

<sup>۲۳</sup> اختصاص، شیخ مفید الناشر: دار المفید للطباعه والنشر والتوزیع، لبنان، بیروت، ص ۱۸۴

علیهاالسلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس پوشید و چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود بسوی مسجد روانه شد، در حالیکه چادرش به زمین کشیده می‌شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده‌ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده‌ای آویختند، آنگاه ناله‌ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس و مسجد بسختی به جنبش درآمد. سپس لحظه‌ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

« حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده‌ای که اعطا کرد، و منت‌های بی شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکرگذاری آنها

نعمتها را زیاده گرداند، و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می‌باشند.»

« موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش، و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نقمتمش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد.»

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که

مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی ها بسر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخاطر علمش به عواقب کارها، و احاطه اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات. او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امته را دید که در آئینهای مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتشیهای افروخته معتکف و بت های تراشیده شده را پرستنده، و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند.

پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله تاریکی های آن را روشن، و مشکلات قلبیها را برطرف، و موانع رؤیت دیدهها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود.

« تا هنگامی که خداوند او را بسوی خود فراخواند، فراخواندن از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته، و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده اش باد، و سلام و

رحمت و برکات الهی براو باد.»

آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام رو به مردم کرده و فرمود: « شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امینهای خدا بر یکدیگر، و مبلّغان او بسوی امتّهایید، زمامدار حق در میان شما بوده، و پیمانی است که از پیشاپیش بسوی تو فرستاده، و باقیمانده‌ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجّت‌های آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه‌گر می‌باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می‌گردد، و شنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می‌توان به حجّت‌های نورانی الهی، و واجباتی که تفسیر شده، و محرّماتی که از ارتکاب آن منع گردیده، و نیز به گواهیهای جلوه‌گرش و برهانهای کافیش و فضائل پسندیده اش، و رخصتهای بخشیده شده اش و قوانین واجبش دست یافت.»

« پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت ورزی را برای التیام قلبها، و اطاعت ما

خاندان را برای نظم یافتن ملتها، و امامت‌مان را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، و صلح ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خونها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، و شرک را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند. پس آنگونه که شایسته است از خدا بترسید، و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خاک می‌ترسند.

آنگاه فرمود: « ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می‌گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است، و بر مؤمنان مهربان و عطوف است. پس اگر او را بشناسید می‌دانید که او در

میان زنانتان پدر من بوده، و در میان مردانتان برادر پسر عمومی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم. رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بتها را نابود ساخته، و سر کینه توزان را می شکند، تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند. تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، و دهانهای شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، و مانند جرعه ای آب بوده و در معرض طمع طمّاعان قرار داشتید، همچون آتش زنه ای بودید که بلافاصله خاموش می گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند، و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، می ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را برابیند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و



گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتیها کشیدید هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان بازکرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، تلاشگر، و کوشش کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید. و این در هنگامه‌ای بود که شما در آسایش زندگی می‌کردید، در مهد امن متنعم بودید، و در انتظار بسر می‌بردید تا ناراحتی‌ها ما را در بر گیرد، و گوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقبگرد می‌کردید، و به هنگام نبرد فرار می‌نمودید. «

« و آنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین کهنه، و سکوت گمراهان شکسته، و پست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، و در خانه هایتان بیامد، و شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد، و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او

هستید، و برای فریب خوردن آماده اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می‌دهید، شما را به غضب واداشت، و دید غضبناک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید. این در حالی بود که زمانی نگذشته بود، و موضع شکاف زخم هنوز وسیع بود، و جراحات التیام نیافته، و پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می‌هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید، و برآستی جهنم کافران را احاطه نموده است. این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، به کجا روی می‌آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن، و احکامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرّماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حکم می‌کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هرکس غیر از اسلام دینی را جويا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود آن گاه آن قدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش‌گیره‌ها را افروخته‌تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله‌ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده

بودید، به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می‌خورید، و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه‌ها و درختان کمین گرفته و راه می‌رفتید، و ما باید بر این امور که همچون خنجر برآن و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.»

« و شما اکنون گمان می‌برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی‌دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم. ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند؟»

«ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و از ارث پدرم محروم باشم. امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می‌اندازید، آیا قرآن نمی‌گوید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»<sup>۲۴</sup> «سلیمان از داود ارث برد» و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»<sup>۲۵</sup> «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»، و فرمود: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ

---

<sup>۲۴</sup> النمل: ۱۶۱

<sup>۲۵</sup> مریم: ۶

بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»<sup>۲۶</sup>، «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از دیگرانند» و فرمود: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»<sup>۲۷</sup> «خدای تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و فرموده: «إِنَّ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَدْنَىٰ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»<sup>۲۸</sup> «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقی است برای پرهیزگاران».

« و شما گمان می برید که مرا بهره ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسرعمویم آگاهترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد. چه نیک داوری است خداوند، و نیکو دادخواهی است پیامبر، و چه نیکو وعده گاهی است قیامت، و در

<sup>۲۶</sup> الاحزاب: ۶

<sup>۲۷</sup> النساء: ۱۱

<sup>۲۸</sup> البقره: ۱۸۰

آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می‌برند، و پشیمانی به شما سودی نمی‌رساند، و برای هر خبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می‌شود.»

« آنگاه رو بسوی انصار کرده و فرمود: ای گروه نقباء، و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی‌فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می‌شود»، چه بسرعت مرتکب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می‌کوشیم هست، و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم می‌باشد. آیا می‌گوئید محمد صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی فروغ، و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوهها از جای فروریخت، حرمتها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند.»

بخدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیه عظیم تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه

آن نمی رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه هایتان، و در مجالس شبانه و روزانه تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خوانندگی آن را می خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی و خداوند می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ، فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»<sup>۲۹</sup> «محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری درگذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب برمی گردید، و آنکس که به عقب برگردد بخدا زیانی نمی رساند، و خدا شکرکنندگان را پاداش خواهد داد.»

«ای پسران قیله- گروه انصار- آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید، و دارای نفرت و ذخیره اید، و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید، و ناله فریاد خواهیم را

<sup>۲۹</sup> آل عمران: ۱۴۴

شنیده ولی به فریادم نمی‌رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می‌باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید! با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدتها شدید، و با امتها رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، و پستان روزگار به شیر آمد، و نعره های شرک آمیز خاموش شده، و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد، و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت، و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان حیران شده، و پس از آشکاری خود را مخفی گردانید، و بعد از پیشقدمی عقب نشستید، و بعد ایمان شرک آوردید.»

« وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند، و خواستند پیامبر را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید. آگاه باشید می‌بینم که به تن آسائی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون

ریختید، و آنچه را فروبرده بودید را بازگرداندند، پس بدانید اگر شما و هر که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است. آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کاملم بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، و لیکن اینها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمل نیست، و جوشش سینه ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنانکه ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی بازخواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هرچه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می بریم.»

آنگاه ابوبکر پاسخ داد: ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهربان و بزرگوar و رؤوف و رحیم، و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر



تو، و در میان دوستان برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمی‌دارند، و تنها بدکاران شما را دشمن می‌شمردند. پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما، و بسوی بهشت رهنمون بودید، و تو ای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادق مانعی ایجاد نخواهد گردید. و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام نکرده‌ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی‌گوید، و خدا را گواه می‌گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌نهیم، و آنچه از ما باقی می‌ماند در اختیار ولی امر بعد از ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.» و ما آنچه را که می‌خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفّار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند، و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نزد، و در رأی و نظرم مستبدانه عمل ننمودم، و این حال من و این اموال من است که

برای تو و در اختیار توست، و از تو دریغ نمی شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی سرور بانوان امت پدرت، و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائل انکار نشده، و از شاخه و ساقه ات فرونهاده نمی گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است، آیا می پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم.

حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: « پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می نمود، آیا می خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید، و این کار بعد از رحلت او شبیه است به دامهائی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می اندازد، و می فرماید: - زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که- «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، و می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد». و خداوند در سهمیه هائی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره هائی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه های اهل باطل، و گمانها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار

داده، و جز صبر زیبا چاره‌ای ندارم، و خداوند در آنچه می‌کنید  
یاور ماست.»

ابوبکر گفت: خدا و پیامبرش راست گفته و دختر او نیز، که  
معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه  
حجت و دلیل می‌باشد و راست می‌گوید، سخن حَقّت را دور  
نیفکنده و گفتارت را انکار نمی‌کنم، این مسلمانان بین من و تو  
حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردند، و به تصمیم  
آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی  
هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته‌ام، و اینان همگی گواه و  
شاهدند.

آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام رو به مردم کرده و  
فرمود: «ای مسلمانان! که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان  
بوده، و کردار زشت را نادیده می‌گیرید، آیا در قرآن نمی‌اندیشید،  
یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان  
بر دلهایتان تیرگی آورده، و گوشها و چشمانتان را فراگرفته، و  
بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او نشان داده، و  
با بدچیزی معاوضه نمودید، بخدا سوگند تحمل این بار برایتان  
سنگین، و عاقبتش پر از وزر و وبال است، آنگاه که پرده‌ها کنار  
رود و زیانهای آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی‌کردید و

برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.»

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و ( ابیاتی را اینگونه ) فرمود:

« بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد.

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند،

بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند.

هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما.

مردانی چند از امت تو همین که رفتی، و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند.

بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد.

تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می گردید.

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد.

ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر

خود پنهان کرد.»<sup>۳۰</sup>

## ۷- سخنرانی در جمع زنان مهاجر و انصار

هنگامی که حضرت فاطمه سلام الله علیها در بستر بیماری افتاده بودند، جمعی از زنان مهاجر و انصار برای عیادت پیش ایشان آمدند، گفتند: ای دختر پیامبر خدا با این بیماری حالت چگونه است؟

آن حضرت حمد و سپاس الهی را گفته و برپدرش درود فرستاد و فرمود: بخدا سوگند صبح کردم در حالی که نسبت به دنیای شما بی‌میل و نسبت به مردان شما ناراحتم، آنان را از دهان خویش بدور افکنده، و بعد از شناخت حالشان به آنان بغض ورزیدم، پس چه زشت است کندی شمشیرها و سستی بعد از تلاش و سر بر سنگ خارا زدن، و شکاف نیزه‌ها و فساد آراء و انحراف انگیزه‌ها، و چه زشت است ذخیره‌هایی که پیش فرستادند، و خداوند بر آنان خشم گرفته و در عذاب جاودانه خواهند بود، بدون شک مسئولیت این عمل بعهده ایشان بود و سنگینی آن

---

<sup>۳۰</sup> بحار الانوار ج ۲۹ ص ۲۲۰ تا ۲۳۳. ترجمه حدیث از: خطبه فدکیه حضرت زهرا در مسجد، محمد امینی گلستانی.

بدوششان است، و ننگ و عارش دامنگیرشان می‌گردد، پس این شتر بینی‌بریده و زخم‌خورده باشد، و گروه ستمکاران از رحمت الهی بدورند.

وای بر آنان، چگونه خلافت را از مواضع ثابت و بنیانهای نبوت و ارشاد، و محل هبوط جبرئیل، و آگاهان به امور دین و دنیا دور ساختند، آگاه باشید که این زیان بزرگی است، و چه عیبی از علی علیه‌السلام گرفتند، بخدا سوگند عیب او شمشیر برآنش، و بی‌اعتنائی به مرگ، و شدت برخوردش، و عقوبت دردناکش، و اینکه غضبش در راه رضای الهی بود.

بخدا سوگند اگر از راه روشن بدور رفته، و از پذیرش طریق مستقیم کناره می‌گرفتند، آنان را بسوی آن آورده و بر آن وامی‌داشت، و به سهولت براهشان می‌برد، و این شتر را سالم به مقصد می‌رساند، که راهبرش را دچار زحمت نکند و سواره‌اش را ملول نگرداند، و آنان را به محل آب خوردنی می‌رساند، که آبش صاف و فراوان بوده و از آن لبریز باشد و هرگز کدر نگردد، و ایشان را از آنجا سیراب بیرون می‌آورد، و در پنهان و آشکار برایشان ناصح بود.

اگر او در محل خلافت می‌نشست هرگز ثروت دنیوی برای خود قرار نمی‌داد و از آن بهره فراوانی بر نمی‌داشت، جز به اندازه

فرونشانیدن تشنگی و رفع گرسنگی، و به ایشان می‌شناساند تا بین زاهد و دنیاپرست و راستگو و دروغگو تشخیص دهند و اگر ملتها ایمان آورده و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنان فرومی‌ریختیم، ولكن آیات الهی را تکذیب کردند و از اینرو آنان را در برابر آنچه انجام دادند گرفتار ساختیم، و کسانی که از این گروه ستم نمودند نتایج زشتی کارشان بزودی دامنگیرشان شده و هرگز بر ما غالب و پیروز نخواهند شد.

آگاه باش، بیا و بشنو، هرچه زندگی کنی روزگار عجائبی را بتو نشان خواهد داد، و اگر تعجب کنی، گفتار اینان تعجب‌آور است، ای کاش می‌دانستم که به چه پناهگاهی پناهنده شده، و به کدام ستونی تکیه داده، و بر کدام فرزندان تجاوز نموده و استیلا جسته‌اند؟ چه بد رهبر و دوستی را انتخاب کرده‌اند، و برای ستمکاران بد بدلی است.

بخدا سوگند، بجای پرهای بزرگ، روی بال دم را انتخاب، و بجای پشت، دم را برگزیدند، ذلیل گردد قومی که می‌پندارد با این اعمال کار خوبی انجام داده است، بدانید که اینان فاسدند اما نمی‌دانند، وای بر اینان، آیا کسی که هدایت یافته سزاوار پیروی است، یا کسی که هدایت نیافته و نیازمند هدایت است، وای بر شما چگونه حکم می‌کنید.

بجان خودم سوگند، نطفه این فساد بسته شد، در انتظار باشید تا این مرض فساد در پیکر جامعه منتشر شود، آنگاه از پستان شیر خون تازه و زهری هلاک‌کننده بدوشید، در اینجاست که رهپمایان راه باطل زیانکار شده، و آیندگان عاقبت اعمال گذشتگان را می‌یابند، آنگاه جانتان با دنیایتان، و قلبتان با فتنه‌ها آرام می‌گیرد، و بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده و حمله متجاوز ستمکار، و به هرج و مرج عمومی و استبداد زورگویان، که حقوقتان را اندک داده و اجتماع شما را بوسیله شمشیرهایش درو خواهد کرد، پس حسرت بر شما باد که کارتان به کجا می‌رسد، آیا من می‌توانم شما را به کاری وادارم که از آن روی گردانید.

سويد بن غفله گوید: زنان سخنان آن حضرت را برای شوهرانشان بازگو کردند، گروهی از مهاجرین و انصار برای عذرخواهی نزد ایشان آمده و گفتند: ای سرور زنان، اگر حضرت علی علیه‌السلام این مطالب را قبل از بیعت با ابوبکر برایمان می‌گفت کسی را بر او ترجیح نمی‌دادیم. آن حضرت فرمود: از نزدم دور شوید، بعد از ارتکاب گناه و سهل‌انگاری، عذرخواهی برای شما مفهومی ندارد.<sup>۳۱</sup>

---

<sup>۳۱</sup> الاحتجاج، ابومنصور أحمد بن علی بن ابي طالب الطبرسی، الناشر مؤسسة الأعلمی



## ۸- سوگواری مداوم برای پدر و ناله و شکوه برای غربت اسلام برای بیداری دل‌های خفته

حضرت فاطمه زهرا سلام علیها بعد از فقدان پدر همواره سوگوار بود در فرصتهای مختلف برای تذکر مسلمانان به غصب خلافت اشاره می‌کرد. از جمله در روایت است که در جواب ام سلمه که پرسید شب را چگونه صبح کردی فرمود: صبح کردم در میان حزن شدید و اندوه عظیم، در حالی که پیامبر از دست رفته، و وصی او مظلوم واقع شده است. سوگند بخدا، حشمت و عظمت آن کس دریده و نابود شد که بر خلاف حکم خدا در قرآن، و سنت و سفارش پیامبر اسلام در تاویل و تفسیر قرآن، حق امام او را غصب کردند و به دیگران سپردند. این گونه برخوردهای خصمانه، از کینه توزیهای جنگ بدر و خونخواهی کشتگان در جنگ احد است که در درون قلب نفاق آمیز و اندیشه فتنه انگیزشان پنهان بوده است و تاکنون جرأت اظهار آن را نداشتند تا در آن هنگام که حکومت الهی بازیچه‌ی دست قدرت طلبان گردید و امام بحق، منزوی شد، آتش کینه های دیرینه شان زبانه کشید و باران مصیبتها و مشکلات را بر ما فرو ریختند، و رشته های ایمان را دریدند و نسبت به وعده های الهی در حفظ

و پاسداری از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و دفاع از پرهیزگاران و مؤمنان چه زشت، عمل کردند. اما افسوس که در جهت انتقام گرفتن از پدران (مشرک و منافق) خود که در جنگهای اسلامی علیه اسلام جنگیدند، کشته شدند به دنیا روی آوردند.<sup>۳۲</sup>

حضرت در سوگواری پیامبر عظیم الشان اسلام روز هشتم برای زیارت قبر بیرون رفت و نوحه و عزاداری نمود تا از حال رفت و زنان مدینه آمدند و آب به روی مبارکش پاشیدند و پس از بهوش آمدن با ناله جانسوز، اشعاری در سوگ پدر سرود، فرمود:

۱. صبر و تحمل من کوتاه و عزا و مصیبت من آشکار است، چون خاتم پیامبران را از دست داده ام. ۲. ای دیده! اشک بیبار، وای بر تو اگر سیل اشک را جاری نسازی! ۳. ای رسول خدا! ای برگزیدهی حضرت حق! ای پناه یتیمان و مستضعفان! ۴. کوهها و حیوانات و پرندگان بر تو می‌گریند. زمین هم پس از گریه‌ی آسمان گریست. ۵. آقای من! شهر مکه و رکن و مشعر و سرزمین بطحاء اشکها می‌بارند. ۶. آسمان و محراب و محل درس قرآن بهنگام صبح و (شام) از فراق تو گریه دارند. ۷. و اسلامی که در

میان امت تو غریب و تنها مانده است، بر تو می‌گرید. ۸. (پدر جان) اگر منبر(ت) را بنگری، خواهی دید که پس از نور و روشنائی، ظلمت و تاریکی بر آن بالا می‌رود. ۹. خدایا! مرگ مرا زود مقرر فرما. زیرا زندگی دنیا بر من تیره و تاریک شده است.

فاطمه به خانه خود برگشت ولی شب و روز گریه و زاری می‌کرد... تا اینکه جمعی از بزرگان مدینه آمدند و به علی علیه السلام اعتراض نمودند. علی علیه السلام در بقیع و دور از خانه های اهل مدینه ساییانی ساخت و آنرا بیت الاحزان نامید. حضرت فاطمه با حسن و حسین علیهم السلام به آنجا می‌رفت و برای پیامبر سوگواری می‌کرد.<sup>۳۳</sup>

بنابراین غیر از این نیست که دلیل این عزاداری طولانی هشدار به امت اسلامی در عظمت مصیبتی است که بعد از پیامبر بر سر اسلام آمده است.

## ۹- مبارزه منفی به هنگام عیادت عمر و ابوبکر

در همان بیماری که حضرت زهرا (سلام الله علیها) از دنیا رفتند، ابوبکر و عمر برای عیادت حضرت آمدند. حضرت زهرا (سلام الله علیها) به آن‌ها اجازه ورود به خانه را نداد و فرمودند:

---

<sup>۳۳</sup> بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۷۵ تا ۱۷۸

من اجازه نمی دهم، در زیر سقفی که من هستم، ابوبکر و عمر، به خاطر ظلمی که در حق من کردند، جمع شوم. تا این که این دو نزد حضرت امیر (علیه السلام) آمدند و او را واسطه قرار دادند. حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: یا علی ! خانه، خانه ما است و من هم کنیز تو هستم. اگر شما دستور می دهید، از دستور شما تبعیت می کنم.

زمانی که چشم این دو نفر به حضرت زهرا (سلام الله علیها) افتاد، به ایشان سلام کردند. حضرت زهرا (سلام الله علیها) جواب سلام آن ها را نداد و صورتشان را از ابوبکر و عمر برگرداند. این دو به همان سمتی رفتند که حضرت رو برگردانده بود تا رو به روی حضرت باشند. اما باز هم حضرت رو برگرداند. چندین بار جای خود را تغییر دادند تا رو در روی حضرت باشند؛ اما باز هم حضرت صورت بر می گرداندند و حاضر نشدند با آن ها رو در رو شوند.

ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا ! ما آمدیم رضایت تو را به دست بیاوریم و از شما بخواهیم که ناراحتی که از ما داشتید، را ببخشی و بگذری از ظلمی که ما در حق تو انجام دادیم.

حضرت فرمود: من با شما سخن نخواهم گفت، تا روزی که پدرم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ملاقات کنم و از دست شما به خاطر ظلمی که به من کردید، شکایت کنم.

گفتند: ما آمدیم که از شما عذر خواهی کنیم و شما به ما رضایت دهی و از آن ظلمی که به تو روا داشتیم، بگذری.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) رو کردند و فرمودند: من با این ها سخن نمی گویم؛ اما تو از این ها سؤال کن، آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است و من از او هستم. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است؟

حضرت امیر (علیه السلام) سؤال کرد و آنها گفتند: بله، فاطمه پاره تن من است و من از او هستم. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: خدا رو شکر که اعتراف کردید. سپس فرمودند: خدایا تو را و همه کسانی را که در این خانه هستند را شاهد می گیرم که این دو نفر مرا در زندگی و هنگام مرگم اذیت کردند. سوگند بخدا بعد از این با شما دو نفر حتی یک کلمه نیز سخن نمی گویم، تا به ملاقات خدا بشتابم و شکایت شما دو نفر را به خدا می برم، و توضیح خواهم داد که شما با خدا (و دین او) و با من چه کردید و چه اعمالی را مرتکب

شدید.

ابوبکر شروع به ناله و فریاد کرد و گفت: ای کاش مادر مرا به دنیا نمی‌آورد که امروز زهرا مرا نفرین می‌کند. عمر گفت: ابوبکر تعجب می‌کنم که مردم تو را خلیفه کردند، در حالی که تو یک پیرمرد خرفت هستی که به غضب یک زن این همه عجز و ناله می‌کنی و با رضایت او خوشحال می‌شوی. سپس هر دو بلند شدند و از خانه خارج شدند.<sup>۳۴</sup>

## ۱۰- وصیت حضرت زهرا و مبارزه برای بصیرت افزایی و

### روشنگری

هنگام شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) به حضرت علی (علیه السلام) اینگونه وصیت کردند: « تو را وصیت می‌کنم هیچ یک از آنان که به من ظلم کردند و حق مرا غصب نمودند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند، زیرا آن‌ها دشمن من و دشمن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند و اجازه نده احدی از آنها و پیروانشان بر من نماز گذارد و مرا شب دفن کن، آن هنگام که

---

<sup>۳۴</sup> بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۰۲ تا ۲۰۴ و الامامه و السیاسة، ابن قتیبه الدینوری، ناشر: دار

الأضواء - بیروت - ۱۴۱۰ ق، ج ۱ ص ۳۱

چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرو رفته باشد.»<sup>۳۵</sup>

بنابراین حضرت ایشان را شبانه دفن نمودند و شبانه بر ایشان نماز گزارند و روایت شده که چند نفر به غیر از حضرت علی و فرزندان از جمله سلمان و ابوذر و مقداد برای نماز حاضر بودند و برای مخفی ماندن قبر حضرت، خاک مدفن شریفش را صاف کردند و چند جا را به عنوان قبر ایشان کردند.<sup>۳۶</sup>

این ضربه حضرت به غاصبان خلافت به قدر سنگین بود که فردا وقتی فهمیدند برآشفتند به این شرح که «صبح که مردم برخاستند ابو بکر و عمر به همراهی آنان آمدند و قصد داشتند بر بدن حضرت زهرا (صلوات الله علیها) نماز بخوانند مقداد گفت دیشب حضرت فاطمه (صلوات الله علیها) را دفن کردیم عمر رو به ابوبکر کرد و گفت به تو نگفتم، آنها زود این کار را می‌کنند؟ عباس گفت آن حضرت وصیت کرده بود شما دو نفر بر او نماز نخوانید. عمر گفت: ای بنی هاشم این حسادت دیرینه شما را در مورد ما هیچگاه ترک نمی‌کنید. به خدا سوگند هر آینه او را از قبر بیرون آورده و بروی نماز خواهیم خواند! پس علی علیه السلام فرمود: «ای پسر صهاک به خدا قسم اگر چنین قصدی

---

<sup>۳۵</sup> بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۹۲

<sup>۳۶</sup> بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۸۳

کنی دست راست تو به تو بازنگردد چه اگر شمشیر از نیام برآورم  
تا خون تو نریزم در غلاف قرار نمی دهم.»<sup>۳۷</sup>

بنابراین در مجموع مطالب می‌شود فهمید که مبارزه حضرت  
فاطمه زهرا سلام الله علیها چه اندازه گسترده و وسیع بوده و در  
زمان اندکی از شهادت پیامبر اسلام تا شهادت خودشان، هم از  
حق ولایت و امامت دفاع کردند و هم روشنگری نموده و هم تا ابد  
خیانت غاصبان را رسوا و آشکار نمودند و مثل حضرت علی علیه  
السلام و امام حسین (علیه السلام) و سایر ائمه ایشان نیز مقام  
جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و شهادت را دارا هستند و  
واقعاً که فرقی در مقام چهارده معصوم نیست و در شرایطی که  
ایشان مثل مردان آزادی عمل نداشتند ولی بهترین مبارزات را  
انجام دادند.

---

<sup>۳۷</sup> بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۹۹ و ۲۰۰



## معجزات و کرامات مخصوص حضرت زهرا (سلام الله علیها)

### ۱- میلاد حضرت فاطمه سلام الله علیها

آن حضرت بنا به مشهور پس از بعثت حضرت محمد صل الله علیه و آله به نبوت متولد شده اند، نقل است که هنگام تولد حضرت خدیجه (سلام الله علیها) (به دلیل امتناع زنان مکه از کمک کردن) خیلی ناراحت بود، تا این که مشاهده کردند زنانی بلند قد در کنارش هستند. اول ناراحت شد و سپس از آنها خواست که خود را معرفی کنند. آنها هم خود را معرفی کردند:

ساره و آسیه و مریم و صفورا بنت شعیب. گفتند که خداوند ما را از بهشت فرستاده تا در این ولادت، بجای زنان قریش از تو پرستاری کنیم و در ولادت این نوزاد مبارک مساعدت کنیم.

با مساعدت آنها، حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) قدم به گیتی نهاد و اولین لحظه به سخن درآمد و فرمود: اشهد أن لا إله إلا الله، و أن أبی رسول الله سید الأنبیاء، و أن بعلی سید الأوصیاء، و أن ولدی سیدا الأسباط.<sup>۳۸</sup>

### ۲- نزول مائده بهشتی

---

<sup>۳۸</sup> بحارالانوار ج ۱۶ ص ۸۰

نزول مائده بهشتی به دفعات نقل شده است از جمله در روایت زیر:

عیاشی در تفسیر خود با دو واسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: حضرت زهراء سلام الله علیها به علی بن ابیطالب علیه السلام ضمانت داد که کار و امور خانه را از قبیل: خمیر کردن، نان پختن، آب و جاروب خانه را به عهده بگیرد. حضرت علی علیه السلام هم ضمانت کرد که امور خارج از خانه از قبیل آوردن هیزم و طعام را عهده دار شود. یکی از این روزها امیرالمؤمنین به فاطمه ی زهراء علیهما السلام فرمود: آیا غذایی نزد تو موجود است؟ فرمود: قسم به حق آن خدایی که مقام تو را بزرگ قرار داده مدت سه روز است غذایی نزد ما موجود نیست که برای شما بیاورم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پس چرا مرا آگاه ننمودی؟ گفت: پدرم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم، می‌فرمود: اگر چیزی برای تو آورد بپذیر و اِلَّا مبادا از او چیزی خواهش نمایی!

علی علیه السلام از خانه خارج شد، در بین راه با شخصی مواجه گردید و مبلغ یک دینار از او قرض کرد و در نظر گرفت غذایی برای اهل خانه‌ی خود تهیه نماید. در بین راه با مقداد بن

اسود مواجه شد و به او فرمود: برای چه در این موقع از خانه خارج شده‌ای؟! گفت: یا امیرالمؤمنین! به حق آن خدایی که این جاه و جلال بزرگ را به تو عطا کرده گرسنگی موجب خروج من گردیده است.

راوی می‌گوید: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم: آیا در آن موقع پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ زنده بود؟ فرمود: آری زنده بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مقدار فرمود: من نیز به همین علت از خانه بیرون آمده و یک دینار قرض کرده‌ام، اکنون این دینار را به تو می‌دهم و تو را بر خویشتن مقدم می‌دارم، وقتی علی علیه السلام آن دینار را به مقدار داد و متوجه خانه‌ی خویش گردید، [در خانه دیدند] پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نشسته و حضرت زهرا ی اطهر مشغول نماز و یک ظرف سرپوشیده ما بین ایشان است. هنگامی که حضرت زهراء سلام الله علیها از نماز فارغ شدند و آن ظرف را جلو کشیدند دیدند کاسه ایست پر از نان و گوشت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا فاطمه! این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از طرف خدا آمده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: یا علی! آیا دوست داری برای تو و

زهرای اطهر یک مثالی بزنم؟ عرض کرد: بلی. فرمود: تو مثل حضرت زکریّا علیه السلام هستی، زیرا آن حضرت هم وقتی در محراب عبادت حضرت مریم سلام الله علیها می‌رفت و غذایی نزد او یافت، به مریم فرمود: این غذا را از کجا آورده ای؟! گفت: از طرف خدا آمده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد. مدت یک ماه بود که از غذای آن کاسه می‌خوردند و آن کاسه، همان است که حضرت قائم هم از غذای آن می‌خورد. حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آن کاسه اکنون نزد ما می‌باشد.<sup>۳۹</sup>

## ۲- محدثه بودن حضرت زهرا

امام صادق علیه السلام فرمودند: فاطمه علیها السلام را «محدثه» گویند، چون ملائکه از آسمان به پایین می‌آمدند و همان گونه که ملائکه با حضرت مریم علیها السلام سخن می‌گفتند، با حضرت زهرا علیها السلام نیز سخن می‌گفتند. ملائکه به حضرت زهرا علیها السلام گویند: «یا فاطمه! إن الله إصطفاک و طهرک و إصطفاک علی نساء العالمین یا فاطمه! اقنتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین» حضرت فاطمه علیها السلام با

ملائکه سخن می‌گفت و فرشتگان نیز با آن حضرت سخن می‌گفتند.

شبی حضرت فاطمه علیهاالسلام از فرشتگان سؤال نمود: آیا برترین زن عالم، حضرت مریم علیهاالسلام دختر عمران نیست؟ فرشتگان عرضه داشتند: حضرت مریم علیهاالسلام سرور زنان زمان خود بود، اما خداوند شما را برترین زن جهان قرار داده است، هم در زمان خودت و هم در زمان حضرت مریم علیهاالسلام و سرور همه ی زنان از اول عالم تا آخر جهان.<sup>۴۰</sup>

### ۳- حوریه بهشتی بودن حضرت فاطمه

اسماء بنت خمیس گوید: پیامبر به من گفت: هنگام ولادت حضرت فاطمه شاهد بودم که مثل بقیه نوزادان هنگام تولد خون آلوده نبودند. اسماء گوید با تعجب از پیامبر این سخن را گفتم که هنگام تولد خون آلود نبودند! پیامبر فرمود: ای اسماء فاطمه، حوریه انسی(بانوی بهشتی به صورت انسانی) خلق شده است.<sup>۴۱</sup> و در روایت دیگری است که حضرت بتول نامیده شده چون

---

<sup>۴۰</sup> دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص ۱۵۲ و بحارلانوارج ۱۴ ص ۲۰۶

<sup>۴۱</sup> همان ص ۱۴۸

خون قاعدگی نمی دید. ۴۲

#### ۴- نشئون نامگذاری زهرا و فاطمه

پیامبر اسلام فرمودند: «به این دلیل فاطمه فاطمه نامیده شده است که او و پیروانش و فرزندان او از آتش دوزخ نگاه داشته شدند.» ۴۳

امام جعفر صادق علیه السلام دلیل نامیده شدن حضرت فاطمه را به زهرا اینگونه فرمودند: «وقتی ایشان در محرابش به عبادت می پرداخت، به اهل آسمان نورافشانی می نمود همانطوری که ستارگان به اهل زمین نورافشانی می کنند.» و همچنین روایت شده است که زهرا نامیده شده است چون خداوند او را از نور عظمت خویش خلق کرده است. ۴۴

#### تکریم حضرت فاطمه در قیامت

پیامبر اسلام فرمود: «در هنگامه قیامت، منادی، ندا می دهد: ای انبوه مردمان! چشمایتان را ببندید و سرهایتان را به زیر اندازید تا فاطمه دختر محمد عبور نماید. پس او، نخستین

---

۴۲ همان ص ۱۵۰

۴۳ دلائل الامامه ص ۱۴۸

۴۴ همان ص ۱۴۹ و معانی الاخبار، شیخ صدوق ص ۶۴

کسی است که پوشانده می‌شود و دوازده هزار حوریه از بهشت به استقبالش می‌آیند و نیز پنجاه هزار فرشته، سوار بر مرکب‌هایی از یاقوت که بال‌ها و زمام‌هایشان از مروارید نو و رکاب‌هایشان از زبرجد و جهازشان از دُرّ است و بر هر جهازی، فرشی از ابریشم گسترده است تا او را از صراط بگذرانند و به بهشت در آورند و بهشتیان، همدیگر را به آمدنش مژده می‌دهند. آن حضرت بر منبری از نور می‌نشیند و اهل بهشت دور آن بزرگوار حلقه می‌زنند و آن بهشت فردوس است که سقفش عرش خدای رحمان است و در آن، دو قصر است: قصری سفید و قصری زرد، از مروارید یک شکل. در قصر سفید، هفتاد هزار خانه برای محمد و خاندان اوست و در قصر زرد، هفتاد هزار خانه برای ابراهیم علیه السلام و خاندان اوست.

سپس، خداوند عز و جل، فرشته‌ای برای او روانه می‌کند که پیش از آن برای هیچ کس نفرستاده است و پس از او نیز به سوی کسی روانه نمی‌کند و [فرشته] می‌گوید: «پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: از من بخواه»

فاطمه می‌گوید: او سلام است و سلامتی، از اوست. نعمتش را بر من تمام، کرامتش را برایم مهیا و بهشتش را برایم روا کرده و

مرا بر بقیّه خلقش برتری داده است. از او [حقّ شفاعت] فرزندان و دودمانم و هر کس که پس از من، آنان را دوست داشته و به خاطر من، رعایتشان کرده است، می‌خواهم. پس خداوند به آن فرشته و در همان جا وحی می‌کند که: «به او خبر بده که من، او را در حقّ فرزندان و نسل و دوستداران و رعایت کنندگان آنها پس از او، شفیع قرار دادم».

فاطمه می‌گوید: ستایش، خدایی راست که اندوهم را بُرد و چشمم را روشن داشت. پس خداوند، بدان، چشم محمّد را روشن می‌دارد.

پس خداوند به آن فرشته و در همان جا وحی می‌کند که: «به او خبر بده که من، او را در حقّ فرزندان و نسل و دوستداران و رعایت کنندگان آنها پس از او، شفیع قرار دادم».

فاطمه می‌گوید: ستایش، خدایی راست که اندوهم را بُرد و چشمم را روشن داشت.

پس خداوند، بدان، چشم محمّد را روشن می‌دارد.<sup>۴۵</sup>



## منابع:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- کتاب فرهنگ سخنان فاطمه (س)، آقای محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).
- ۳- بحار الأنوار، علامه مجلسی، طبع: دارالاحیاء التراث.
- ۴- دلائل الامامه، محمد بن جریر الطبری الصغیر، ناشر: البعثه.
- ۵- معانی الاخبار، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق)، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر
- ۶- الامامه و السیاسه، ابن قتیبه الدینوری، ناشر: دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- ۷- الاحتجاج، ابومنصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی، الناشر مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۸- خطبه فذکيه حضرت زهرا در مسجد، محمد امینی گلستانی، پایگاه اندیشوران حوزه.
- ۹- اختصاص، شیخ مفید الناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، لبنان، بیروت.
- ۱۰- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، الناشر: المكتبة العلمیة الإسلامیة.
- ۱۱- علل الشرایع، شیخ صدوق، منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها فی النجف.
- ۱۲- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق منشورات مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات لبنان، بيروت.

١٣- المعجم الكبير، الحافظ ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبراني، ط:  
مطبعة الامة في بغداد.

١٤- مكارم الأخلاق، رضي الدين أبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي،  
الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

١٥- فاطمة الزهراء(س) بضعة قلب مصطفى(ص)، رحمانی همدانی،  
١٤١٣ق.

١٦- كشف الغمه، اربلی، منشورات الرضى.

١٧- تفسير نمونه، آيت الله مكارم شيرازي، دار الكتب الاسلاميه  
مكان چاپ: تهران، سال چاپ: ١٣٧٤ ه. ش

١٨- الغدير، علامه اميني، دار الكتب الاسلاميه (دوره ١١ جلدی).

١٩- رياحين الشريعة، ذبيح الله محلاتي، تهران، دار الكتب اسلاميه.